



الحمد لله رب العالمين

شماره ۱
نکته شماره ۵ روال

استضعفین

ارگان عقیدتی - سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

نشانی: میدان امام حسین (عزیزه) پاساژ شهرام، طبقه چهارم تلفن ۶۶۰۶۶۳

سیری تحلیلی در اوضاع اسلام و ایران قبل از انقلاب معاصرو بازتابهای اولیه حرکت شریعتی در رابطه با این اوضاع

بسم الله الرحمن الرحیم
و بزرگوار است که این روزگار را می‌بینیم

فوق العاده ویژه شریعتی

الحمد لله رب المستضعفین

بعلت موانعی که در ضمن چاپ کتاب از برای سازمان پیش آمد و با توجه باینکه نظر سازمان این بوده که جلد اول کتاب را بتواند در سال روز شهادت آن مرحوم، در اختیار دوستانش بگذارد، تا حقیقت راهش برد و ستارش روشن شود. روی همین جهت برای برآورده شدن حاجت، مقدمه کتاب را در اختیار دوستان می‌گذاریم. باشد که چراغ راهی باشد از برای شاگردان مکتب او که چونان سربازان گمنامی تنها زندگی می‌کنند و تنهایی می‌روند.

یکی از چهره‌های درخشان و اندیشه‌های برجسته که تاریخ پر فراز و نشیب حرکت اسلامی توانست در مسیر حرکتی خوش منجلی سازد، علی شریعتی میباشد. حرکت اسلامی از بدو شروع آن، جریانی بوده که توانست با عدالت تقریباً بیست سال (۱) صورت "اجتماعی - مکتبی" بخود بگیرد، که هدف حرکتی این مکتب عبارت میباشد از: "رشد انسان با در نظر گرفتن تمام خصوصیات ذاتی اش، برای ایجاد جامعه‌ای که بتواند رهبری تاس را در تاریخ بعهده بگیرد" (۲). روی همین جهت با توجه به هدف حرکتی این مکتب که مبتنی بر رشد خصوصیات انسانی - اجتماعی است و با توجه به تنوع خصوصیات ذاتی انسانی - اجتماعی (که برای رشد اعتدال همگانی این خصوصیات ذاتی، احتیاج به یک زمینه سگتیب که دارای ابعاد متنوع باشد، می‌باشد) این حقیقت روشن میشود که زمینه رشدی این خصوصیات ذاتی، (که لازمه ایجاد یک حرکت اعتدالی انسانی - اجتماعی است) نه تنها باید خصوصیت یک بعدی کردن انسان را نداشته باشد، بلکه باید زمینه متنوعی باشد جهت رشد تمام آن خصوصیات زیربنایی انسانی - اجتماعی (۳). که لازمه این عمل خصوصیت چند بعدی داشتن آن مکتب در راه ایجاد یک حرکت چند بعدی انسانی - اجتماعی است (۴). پس، این مکتب زمانی میتواند آن اهداف انسانی - اجتماعی خویش را به ثمر برساند که صورت یک بعدی نداشته باشد، بلکه دارای تنوع ابعاد حرکتی باشد که بتواند بعنوان زمینه‌ای جهت رشد ابعاد مختلف ذاتی انسان، بکار برده شود. و اساساً بتواند با توجه به استعداد های ذاتی خویش، زمینه رشد این استعدادها را در آن مکتب به گف آرد.

بهین جهت، با توجه به اهداف انسانی - اجتماعی مکتب اسلام، این مکتب دارای حرکتی است که مبتنی بر فطرت میباشد. و فطرت عبارتست از: "صورت اعتدالی حرکتی تمام خصلت های ذاتی انسانی، در راه ایجاد یک جامعه با صورت اعتدالی حرکتی زیربنایی آن جامعه" (۵). که این حقیقت را اشعاع طهارت در تفسیر فطرت، با واژه "توحید" بیان کرده‌اند. (امام صادق (ع) در جواب معنای فطرت فرمودند: "فطرت عبارتست از توحید". بنا بر این مکتب اسلام عبارتست از "گشنگه" یا کلی جهت رشد تمام خصلت های انسانی - اجتماعی.

با توجه به تنوع استعداد های انسان که خود ایجاد کننده پارامتر های دقیق در جهت اعتدال بخشیدن به حرکت چند بعدی اجتماعی میباشد (۶)، این مکتب در حرکت پر فراز و نشیب خویش توانسته است باعث رشد استعداد های خود که این استعداد ها که دارای رشد یکسانی نبودند، را از پدیده تنوع استعداد های انسانها و همچنین تنوع زمینه رشدی آنها (مکتب) ، میباشد.

از طریق زیربنای حرکتی این مکتب برای تطبیق حرکتی انسانی - اجتماعی، در جهت تأمین رشدی انسانها، مبتنی بر دو شاخه است که یک شاخه آن زیربنای قوانین ثابت حاکم بر پدیده های انسانی - اجتماعی - طبیعی، جهت هفا ز کردن حرکت انسانی - اجتماعی با دیگر پدیده ها، استوار است. و شاخه دیگر آن مبتنی بر اصولی است (از هر معروف و نهی از منکر - هجرت - اجتهاد (۷)، که در رابطه با بیانی اجتماعی، میتواند حرکت انسانی - اجتماعی را در جهت ایجاد اعتدال در آن، با مکتب منطبق (۸) کند.

ماحصل از این گفته ها اینکه: توجه به رابطه ارگانیکی انسان - اجتماع، در رابطه با مکتب اسلام جهت رشد آنها (افراد اجتماع) در راه ایجاد یک حرکت اعتدالی، این مکتب در جریان تاریخی خویش باعث رشد انسان های در رابطه با تنوع استعداد های ذاتی آنها شده است، که تجلی این استعداد ها را در جریان ۱۴۰۰ ساله آن می‌بینیم. از محمد (ص) گرفته تا علی (ع)، از ابوذر گرفته تا حجر، از حسین (ع) گرفته تا موسی کاظم (ع)، از عمر گرفته تا خواجه - نظام الملک (بعد سیاست)، از حلاج گرفته تا مولانا (بعد عرفان)، از سعدی گرفته تا حافظ (بعد شعر و عرفان)، از ابوعلی سینا گرفته تا ملاصدرا (بعد فلسفه)، از شیخ طوسی گرفته تا شیخ مرتضی انصاری (بعد فقه)، از جابر بن حیان گرفته تا ذکریای رازی (بعد شیمی)، از طبری گرفته تا ابن خلدون (بعد تاریخ و فلسفه تاریخ)، از ابو مسلم گرفته تا حسن صباح (بعد سلحشوری)، و بالاخره از سید جمال گرفته تا شریعتی، همه و همه بیانگوی تجلی آن استعداد های مختلف در مسیر تاریخی این مکتب می‌باشد. بنا بر این یکی از صورت های که در مسیر حرکت تاریخی اسلام توانسته تجلی کند، شریعتی می‌باشد، که با در نظر گرفتن جریان (پروژه) کلی تاریخی این مذهب که محمد (ص) سرآغاز این جریان میباشد، وجه عمده حرکت شریعتی با حرکت دیگر افرادی که توانستند در مسیر تاریخی این مکتب تجلی نمایند عبارتست از موقعیت زمانی که او توانست حرکت خود را شروع کند. برای درک ارزش این موقعیت زمانی می‌بایست حرکت او را در رابطه با ادامه تسلسلی حرکت سید جمال و اقبال در نظر بگیریم تا بهتر بتوانیم ارزش موقعیت

...مستقیم، دودنای سوم اسفند ۱۲۹۹ است که باعث شد تا رضا خان توسط...

و از طرف دیگر بدست که دارای جان و روحه خشن و ظهارگری است که همتا به
 کنفرانس پس از نهادهات و کنفرانس نامهای برادر و ایاکین میدیهای انگار گرگی است که
 دردی که دلهای گوسفند روانه است با نتواند آنها را به چنگ آورد ، و در این حال
 مردمی است که تنهایی را ، زندگی کردن در خوشبینی داند (اسلام شناسی مشهد)
 دشمن و پهاش و فریادش و قلغش هرگز از رنج مردم و سرنوشت ملت گرسنه و اسیر
 غافل ماند (نوبت پرستی - نامهای برادر) ، تنهایی او را با یاروی نالای عمیق
 نکند ، بلکه او را به بخود فکری و عملی و نظری هدایت کرد و پدر پدای خلق
 قرار داد ، با نتواند با حقیقت آگاهانه حرکت استعمری شرق و غرب و ادافع
 تحصیل و دروغ و فرای از شرق ابرو کرد در فرهنگ عربی کند با نتواند از
 و بقول رانر در مقدمه کتاب مصفوس زمین ، یک اسیمیل سازد ، تا در جهان سوم
 بخش آنها را بدیست آوردن بازارهای مافوق نرادی کند . بلکه او فرهنگ غرب
 بشمار پرداخت ، و یحیای بنفگیل از رسیدن به صراحت خود او بدادش شرق و ساند
 و در افغانس سواج اسلام آموخت ، با بدیست پرداخت و بمحای عاشق را ، یحیای از این وضع
 فاکت بار حجت بلام میبایست ایدئولوژی رولتاریا را انتخاب کنیم " فریاد زد
 که " باید از مذهب و اسلام آگاه کنیم " (کنفرانس از کجا آغاز کنیم در دانشگاه
 صنعتی) و برای اینکه از مذهب آغاز کنیم ، باید به اسلام آغازین بازگردیم تا
 بتوانیم بوسیله آن حرکتی مطابق آن حرکتی که ۱۴ قرن پیش در شبه جزیره عربستان
 انجام داد ، انجام دهیم .

و با بازگشت خویش از غرب نشان داد که تحصیل در اروپا و فرهنگ و روح اروپایی
 او را خوش و زندگی او تاریخ و فرهنگ و خلق خویش یعنی اسلام را دوست ساخته و با
 مردم خویش و زندگی و روحی و خلق و خوی مردم خویش آشنا شده است
 درک این مسئله می‌توانیم روشمعی تاریخی را در فرانسه ببینیم و آنکه تغییرات
 او در ایران مطابق کیم (کیم) و تنها سوغاتی که از غرب برای مردم خویش آورد عبارت
 بود از «سلان پاک» از انجاء انگیز ما سپهر (برای درک ارزش این کتاب به
 ترجمه تنه بی شریف مراجعه شود)

آب‌و‌هواي خود اين سرد را به ملتش موقت که به غرب رفتن و شرقي ماندن غير از آن است که در شرق بودن و غربي شدن (که در اينجا تفاوت بين شرقي بعنوان یک اصلات با غربي بعنوان تقليد همين و هم مطرح است) - غرب - قايتوس مواج اسلام را از يادش درميان مذهبى او باעת نشد که او از رفتن به غرب بازدارد ، و دکتري فرهنگ دنياباري غرب يا باعث نشد که ايشان را دلش جداشود . عرفانش که تجلي آن ، کتاب کوير است در آسمانهاي غرب و احساس ، واقعياتي ملموس و سرنوشت ناهنجار ملتش و فشارهاي حاکم برجامعش را از يادش نبرد (اشاره به عرفان اولادست که باآن کوير کوبی تحت درنيم بيني از منويش هم به يادی از ملت زير سلطنتي بخشي نميکشد ، همچون حلاج مذهب خادعتي ميوزيد (اشاره به دعای " نيايش " است) و همچون چگوارا از برابري ملتش ميگدازد (اين کاخشن را ميتوان در نامه او ، تحت عنوان نامه‌اي برادر در يافت) همچون ملتش ميوزيد (اين عشق را ميتوان در صحنه چهار مشاهده کرد) همچون موسی بر سر خدايان و زور و تزوير ، فرياد ميوز (که اين فريادهاي او را ميتوان در تمام کنفرانسهاي او مشاهده کرد) همچون سلمان (اين انديشه (که تجلي اين انديشه را ميتوانيم در کتاب بازگشت به خوشي ، مجموعه آثار جلد ۴ مشاهده کنيم) و همچون بودبري سرطله گران تاريخ فرياد مي کشيد (اين فرياد را ميتوان در کنفرانس پي در شهادت که با بهان ، یک جلادت حاکم بر تاريخ آغاز ميشود مشاهده کرد) .

همچون لوتر و کالون تجدید حیات اندیشه مذهبی را در مذهب خوش‌روسانس اسلامی را در این عصر، هدف خوش قرار داده بود (برای روشن شدن این منظور میتوانیم به کفرانهای اوحت عنوان ، انتظار مذهب اعتراضی- حج- معیا یا ابراهیم- از هجرت تا وفات - فاطمه فاطمه است - پدردار ما متهمیم ، مراد کیم)

نتیجه اینکه بررسی حرکت شریعتی بررسی حرکت "یک فرد" نیست، بلکه بررسی "یک ایدئولوژی" است و اینهم یکی دیگر از راههایی است که خود شریعت برای شناخت یک ایدئولوژی در کنفرانس "روشن شناخت اسلام" عرضه میکنند

و آخوند و شهری به مکتب او افتادند و سعی کردند تا بانسبک به مسائل مختلف این افراد بهداری بخش را که آتش به هرمنی است آنها را بناسند درنگو هفتکشد. ولی مکتب حجاب او جان بود بود که کمه کم بنیهای رسیده شده آنها را به سر کرد و تمام سعی خود را بر آن نهاد تا بناسود قریب و سرمان برسد و آتشهم جانها را بنی (قرآن باسلام ح) بود ، همان حال التنبی که در زیر پرگاههای آتش مدفون ماده بود ، که با فراهم شدن رصیه مناسب جهت رشد خود بواسطه آگاهیان چنان مانی برکت که خشم دوست و دشمن را خیره دارد و سام آن نارهای عظیمی که را زاندر ماورد و آخوند با خود خدا برای خدیروتودها به راه وراکت را زاندر ماورد اشان نشنیده بود ، بلکه راه زاده که : ان الله یهدی البیت لک العتقوت . و جوان ازدهای موسی بایک چراغ حوستن نام رشنه های ساخته دسیسه های فرعون و فارونی و مانی را بنیلمید . و با فراهم حوست کز کوبیری حاکم بر زمین روان را بنسبک و اعلام کرد ، در این بر زمین رشنه های ضعیف و لوز بافته شرق و غرب که فقط ظاهری است و غمگن دارد ، ضامی میکند در حال حوست نشد است ، و پوشش دارد به فاروخی سپرده میشود ، و آخوند چهار دست و پا بر روی این طباب اضاءه و آن را محکم چسبیدو گفت که در اعماق وجود این طباب از این رسنه آفت گرفته در پای مادی ارضی موج میرسد که اگر فریاد آن نرسیم جانی نمی یابد که در بخش حاف مدفون میشود ، و می یابست بجای مادی کرد ،

شکیدار کیوسنا نوشم

افغانسواچ فرهنگ هکدامد زبیر این تود ههای ضعیف ورشتمای فرهنگهای ماداری
شرق و غرب محلی شده ، و ردها نشنها باعث شده است که چشمه آب را با نداشت
تود و آب دریاها نتوانند خود را به این افغانسواچ برسانند
بنوانند چای خالی آبهای تسخیر شده را بگیرند . آفتاب سوزان شرق هم
با نایب زهراکین خویش بر سر این افغانسواچ میناید و اگر نتوانیم هرچه رود تر
بیاوریم یا رها را لاری می نایم (دفع فرهنگ زمین و زمینگی) آفتاب را کاش
دقیق (دفع مارکسم) کول سلطه گرق است (باید در انتظار خشکی
باشیم ، مارکسم هرچیز در این جویبارها را لاری کرده و رستمهای ضعیفی
را که زائیده فرهنگ ماداری غرب و ارتجاع داخلی است کار بنزیم ، و با درخت
کاری گردانید مارکسم با سلام اولینما ساز و زدنکی این خورشید سوزان (مارکسم
دولسی) که از منظر طلوع کرده و با گامهای و گره این خس و خاشاک و رستمهای
غربی و ارتجاع داخلی می گدازد آب افغانسواچ و آب از طرف دیگر آفتاب
سوزان کویری (کویری اشاره به دوران سرمایه داران است که باعث تنگین مارکسم
نشد است) با شعله ای خویش بر این افغانسواچ موج (اسلام حقیقی) میناید تا
هرچه رود تر بنواند برادی می کند که از خورش این امواج بکاهد و اینجاست
که در پی یابیم که امواج این افغانسواچ ، استریمات این قریه ها شده است . و اگر
بخوایم بگویم امواج این افغانسواچ (اسلام حقیقی) را دوباره به صورت اول
آن بازگردانیم تنها راه این است که حرکت کیم و سرچشمهای زاینده این جویبار
و ردها و دریاها را بیایم ، و پس از یافتن آنها شروع به لاری آنان
کنیم اما افغانسواچ برسیم (با رگشت به اولین نخستین که ریشنی در صورت
حسین باز شد به افتیان از عنوان مسیح) مطلوب ، با رگشت به قرآن و تمام عباد
اولیه اسلام را مطرح می کند) میبایست سرچشمه را که در معرض هوای مسموم شرق و
بادهای زهراکین ارتجاع داخلی و خارجی قرار گرفته نجات داده و سپس با بیرون
کشیدن راز لال سرچشمه فرهنگ خویش ، فرهنگربوزال خودداران رهنده کنیم ،
تا سرمایه دار بنوانیم از دریای ایمان و اسلام نواز گرییم و سپس بطرف افغانسواچ
حرکت کنیم ، تا در سایه این حرکت ، موج آبها کرده ، و آن خورش اولیه تاریخ
خود را که قدرتهای شرق و غرب زمین را بزواند آورد ، دوباره بدست آوریم ، باید
آبهای این ردههای خروشان را که مد زبیر این رستمهای ضعیف و لاریا ریشیده دشمنان
توسلحاجد س وارد زمینهای کوبیده شده بکنیم ، تا در سایه آن بنوانیم دوباره
توسلحاجد ، خسر ، سایه ، خویش ، را بدست آوریم .

مگر همین سرچشمه زال شود که ۱۴ قرن پیش از ریگستان تغینه شده جزیریای
گشت و در آن جزای خاموش شب جزیره که گاه از رویشان در آن میهراسد، از کالبدهای
پوک و بی‌ام و نشان چند برده بدوی وحشی در عرض ده سال مرده برپاورد که
بدرخند بنام پسرش روم نازدها دیدند و پسر نیز ازاد نویی از انسان پدید
آوردند. مگر همین روم بود که چند بقیه بر سر زمین دامن عظیم امپراطوری
نظامی - سیاسی عالمه تنها در مدت کمتر از یک ربع قرن از رخ استعار روم و
ایران را یاد میخشد، که از آن ماجاهادی ساخت که دو دهه با وسیع شرع و غلبه از رابطه
قدرت بهای جزای قمری و خسروان و موبدان و کنشگران و دهقانان و اربابان زیاد داد و
شریعتی نه تنها با سخن خویش، که با بودن خویش، چنین درستی را
مسلمانان استعار زده سخن داد. او نشان داد که علیرغم آنچه که مرسوم
است که روشنگری میباید فردی ضد مذهبی و غیر مذهبی باشد و درست را استخدام تجدد
باشد، علیرغم آنچه که در بین مردم مرسوم بود که مومن کسی است که
با از خانه و کنکور و دیورین نگذاشته باشد، با بودن خویش و حرکت خویش نشان
داد که مینوبد مغرب غرب، و «معتما» میباید رفت، بجای آنکه سوغات «زنا» خن
یا گرفته خافق سراپد غریبی شد (نقار زاده) «و با سوغات» یگانه‌ایک با شبکه در کشور
کافران بگشتند، چون با شبکه علامت ترقی میگفتند (ملکم خان) «از برای مردم خویش
آورد، می‌یابست به غرب و غربت و سوغات «این با شبکه عامل استعمار توده‌ها هستند
(مجاهد) «... برای مردم خویش آورد»

واوبا بودن خویش این درس راه همه روشنفکران جهان داد که اسلام علیرغم جهل و رکود داخلی و اسارت در جنگهای بیرحم نظامی خارجی هم چنان استعداد

بقدرت سید کعبه با توافق انگلیس در زمان محمد رضا خان توسط کوندای «سا» زاهدی «انگلیس» امریکای شمالی انقاد شده. خوب هم پیش رفتند؛ اسماعیل غریب مستقیم است که انگلیس هم حرکت را از کوندای سوم اسفند ۱۲۹۹ بگیریم تا اواخر که محمد رضا خان از طرف امپراتور ایلم اسمیریکه از اندازماری معجزه کرد. در مفیدترین قدرت عامی استی بود که در جهان سوم حکمرانی میکرد. علوم دولتی میخواند جلو اینها مقاومت کند، عدم وجود نیروهای مبارز. این آخوندها و ملاها و رمالها غیر آنرا اینها که کاهل کاه نیستند، عدم کارایی روحانیت در شرایط اجتماعی ایران. اینها که غرضش به این کارها نیست، میری سفود کنی روحانیت برپایه حرکت اصول اسلامی، و اینها هم که مغرور شوند، بسته حقیقتان و دشمنان توی دستهای دست و همین ژاندارمه، و روحانیت واسمه. اینها رولنی بازی میگردن که ظاهر «یعنی» بابا این کارها مخالف، اما جوری مخالفت میگردن که راه را برای ژاندارمه هموار میگردند. یعنی نمودن حرکت روحانیت برپایه اصول اسلامی، جوری که دشمنی از دهان آن تریس و از نغرت آنرا دست نه شده به بی طرفه پناه می یارند، فرار دختران بهر مذهب سنتی که توسط روحانیت پشتیبانی میشد، به طرف مکشهای واسمه و سلطهگران خارجی. این خود روگون در امریکا مخالفت کند، ف. و استیگلی سرپایه داران بهمدار. و آنکه از این خود کلی سود میبردن، واسمه بودن سرپایه داران داخلی بهمدار امریکا خارجی. بهدسته دیگه هم تازه پیدا شده بودن که باز ژاندارمه مخالف بودن، با شیخ و ملا و رمال و غیر هم مخالفت میگردن، با دکان ران، و پولدار و ربا خوار هم دشمن دشمن، خیلی هم دلسوز رعیت، اما وقتی درست به حسابشون میرسد یه دین که هم دشمن دوست یک شیری است، از راه بهمدارش مار استیگلی و این فلسفه اقتصادی - اجتماعی این دنیا بهدست حرکت دشمنان رولنرها کنگلی در نظر گرفته شده و واسمه نمودن شرایط بهایی که اگر دشمنان که دشمنان اقتصادی اجزای خویش را از آنها گرفته اند و با استراتژی برای انجام آن شورپایه از آن کشورها گرفته اند. شهرنیل یانگ امریکای ایلم سلطه گر غربی بود که رهبری آن درست گرفته اند. اما این رهبر سلطه گر شرقی با نیروی نامشخص میکند رهبری عمده کشورهای کمونیستی را در دست دارد. و اینها شریذگی، دشمنی، با استیگلی است. دعوی این دوتا بوده. مبارز و مارکسیست، دوشو. حاکم مایران بهر پیروانهای رولنی شوروی و ایران میباشد. کما اینکه توجیه واسمه نمودن قدرت سلطه گر مایران با قدرت سلطه گر که از خوار امریکا، تنجیمی گیریم که رولان با کماستی با استیگله حاکم مایران بهر پیروانهای رولنرها، و یانگ را در برابر خود شوروی و امریکا، کماستولانان مایر حزب توده دشمنانهای ایران، استیگلی نامزدی. این شریذاندارمه و فرستاده بودن این شریذگی، به برای اینکه راهی باز کند بده این دست را علم کرده بود، «واسمه بودن قدرت چکشیوش بهلولی» سلطه گر جهان خوار امریکا و نیز حزب توده به نیروی، که توسط سلطه بهلولی، امریکا مانع خویش را حفظ می کند و توسط حزب توده، شوروی زمینه نفوذ خود را فراهم میسازد.

«تو یکی چنین باستی به معلمی بود، معلم در میان ده، زندگی دگرگانی داشت، به گدازهای بی توی کلمات نشوید، با دعاهای بی دعوت‌های بی، به حرف‌های بی، به پشت چیزهای هم بلد بودی و به ضرر و دروید نه تنها بی، هر لحظه در دیوهای مثل شاهان و در غریب»
 «بیا و اوضاع را بنویس، اسلام قبل از حرکت فرهنگی و گشویی حرکت و از نظر زبان و اوضاع، به اوج ابعاد از افراشته که می‌داند که حرکتی حرکت ازمان جاجیدن کن»
 «اقول داشته عوتی کنیم تا از اینجا با دقت بهشتی توجع نمایند و ببینند که این بیان حرکتی حاکی از این نیست که اصلاً «قبل از حرکت او (شرعی) هیچ چیزی بی معنی و بی حرکت اصل اسلامی وجود نداشته؟ این فریاد تنهاها را، این فریاد با شد؟»
 «آه، چاک، چه تا زمانه باشد؟»

«ژانداره میگفت این میخواد در راه بریزه» تبلیغات سلطه‌جوی استادی که نوودوی، آنها را بنابران مایعده، در راه احراقا گرفت به حرکت (شرعیتی)، «آنها رو به خوار میگویند این مردم که ملا «مسلمین نیست»، تبلیغات سرما به ادب از برای حرف افکار عمومی نسبت به حرکت او (شرعیتی)، «و ملا خدایا میگویند از برای حرف و کاره»، «رعیت شایسته ی روحانی برای احراق افکار عمومی از حرکت (شرعیتی)، «رعیت مهاجم و واج مانده بود، نمی‌دونست به حرف که گوشیده، خدا داشته، از پیمبر میگفت، از امام، از زندگی، از ادب، از عدالت، از ایمان، از اینکه کسی گناه نگذاره، از اینکه قریب ژانداره را نورخورد، از اینکه اخوان اهل را روکش نندید، از اینکه نگذارید رها بخوار خون را بکنند و بیجون رو خالی کنند، از اینکه گاه هم چنینیم ما هم، زندگی داشته باشیم، سون آباد بشه، «درباره کفرانسهایی که شرعیتی شکل تنظیم شده ان را در بالا طرح میکند و آن اینکه حرکت او در ابتدا مبتنی بر ادب نوآوری بوده و بعداً «دارای دسیاسی جهت خودا کار کردن توده‌های مردم داشته است. «ما حرف به هیچ‌چیز نمی‌موند، همه سرا پا تن به مشت کلمه بود به خودا کار داشت و چون در قی کاغذ پنهان می‌کرد درست نمیشه، خیلی دعاها داشت، خیلی شکایتها و خیلی پیشنهادها، یکی اهل حلبه، اما برای اثبات حقانیتش دلیلی نداشت، حجت نداشت، به شاهی می‌نوشن بده حرف این راسته نداشت، هیچکس حاضر نشد حقانیتش را بگوید، «ای هیچکس نشک باقی نمی‌گذارد که شرعیتی قبل از حرکتش هیچگونه حرکت گروهی را زبانی و فردی را قبول نداشته و همین مقدمه از بیان روی کافی است که در برابرم، به هیچ‌چیز حرکت سازمان ما خداین خلق را مبتنی بر حرکت اسلامی کمی نداشته باشند.

روی همین جهت بود که یک مرتبه همه قدرتهای حاکم ، اعم از کدخدا وزاندارم

سپاس

ای خداوند!

به طای ماسلولیت، به عوام مایم، به ثوران ماروقنائی
 به روشنگران مایمان، به محصین مایم، به فهدگان مایمصب،
 به زبان ماعور، به مردان ماعرف، به پهران ماگامی، به جوانان
 ماعالت، به اساجد مایمده، به دانشجیان ما... نیز مایمده، به
 خلغان ما بیداری، به بیداران ما اراده، به جلفان مایمقیقت، به
 دینداران ما دین، به نیرندگان مایمصد، به هنرمدان مایمذی، به
 شاعران ما ماعور، به مستغان ما مدف، به نیرندگان ما اجد، به ضعیفان
 ما بیرو، به ماضیه کاران ما گمشای، به لغفغان ما قیام، به
 راکدان ما کتان، به مردگان ما حیات، به کوران ما نگاه، به مایموشان
 ما فیهاد، به سلطانان ما قرآن، به شیمنان ما طس، به فرفه های
 ما وحدت، به حسودان ما شفا، به خودبینان ما انصاف، به
 لفاغان ما ادب، به مایمدهان ما صبر، به مردم ما خودآگاهی،
 به همه ملت ما، همت مصمم واستعداد فداکاری وشایستگی نجات و عزت
 بهیخی!

خداها: اندیشه واحساس مرا درسطح پائین مآثره زندگی های
 حقیر وحستی های نیکت بار بیلیدر "شبه آدم های اندک"
 راجوعه شوم، چه دوست در می دادم "نیزواری گول
 خور" باشم تا، ممچین ایسان، "کوچنوی گول نن".

خداها: رحمت کن تاپایان، یاع ولین برایم بیاورد، قوم بخش تا نام
 را - وحی نام را در خطر ایام اقلیم، ناز آنجا باشم که پهل
 د بیاورم گیرند و برای دین کاری کنند، نه از آنجا که پول دین
 می گیرند و برای دنیا کاری کنند.

خداها: آتش خدس "شک" را آتچیان درین بهرروز تا همه
 "یقین" هانی رانه درین نقش کرده اند، بسوزد.
 وآنگاه، انیس بوده این خاکستر، لخنه مهراره
 بر لپهای صبح یقین، شسته ازهر غبار، طلوع
 کند.



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی - سیاسی سازمان رومندگان بهنگام مستضعفین ایران

وضع اسلام و ایران قبل از سر حرکت شریقی
 نقش حرکت و در رابطه با آن اوضاع

جلد اول

سیر تحسینی در اوضاع اسلام و ایران قبل از انقلاب معاصر
 و بازتابهای و تیر حرکت شریقی در رابطه با این اوضاع

او در آن کفرانس بر طبق مندی که توسط آن به اسلام نگریسته یکی از روشهای راکه
 میتوان توسط آن یک مکتب را شناخت عبارت میداندار: شناخت دست پروردگار
 آن مکتب، روی همین جهات که تحلیل از وی و تحلیل حرکت وی تحلیل
 و تحلیل حرکت فرد نیست اما ایجاد "کش شخصیت" کند. بلکه تحلیل از حرکت
 او، تحلیل از حرکت یک مکتب است. مکتبی که نه تنها در روز بدان محتاج بودیم
 بلکه امروز و هر روز احتیاجمان بآن بیشتر میشود. و در خانه باید این نکته را
 یادآوری کرد که مادر تحلیل حرکت او مدعی صدق تحلیل نیستیم، بلکه فقط مدعی
 یک "مندی تحلیلی" می باشیم. روی همین جهت، مطابق این مندی، اگر قیاسی
 در رابطه با حرکت وی پیش می آید، بیاگر موضع ضدیت ما با سازمانها و یا حرکتها
 نیست، بلکه فقط میخواهیم توسط آن قیاسات، در رابطه با مندی خود، سیاسی
 محفی شده حرکت شریقی را باز یابیم.

"اسلام علی من اتبع الهدی"

پاورقی ها:

(۱): بیان بیست سال ۱۴ ثارمه حرکت اسلام در صورت مکتبی آن است که مبتنی
 بر سه شاخه کتاب، میزان، حدید (سوره حدید آیه ۵) می باشد که این حرکت در شکل
 اعتدالی آن در صورت جامعهای که به ما بر در مدت ۱۰ سال حرکت مدنی خویش بر
 آن بنا ساخت مشخص می شود. اما پس از مرگ رسول اللہ این حرکت اعتدالی صورت انحرافی
 بخود گرفت و از شکل اعتدالی مبتنی بر سه شاخه، کتاب، میزان و حدید، تبدیل
 به دو شاخه میزان و حدید، شد که لزوماً این حرکت دو شاخه ای می باشد به حرکت
 یک شاخه ای برسد. بالاخره در روزگار عثمان این حرکت سه شاخه ای تبدیل به یک
 حرکت یک شاخه ای یعنی "قدرت شد" (حدید) که تحویل معاویه داده شد. شکل این انحراف
 را میتوان در زمان عمر تقریباً ۱۰ سال بعد از رسول اللہ در رابطه با خالد بن ولید را
 مشاهده کرد.

(۲): اشاره به آیه ۱۴۳ سوره بقره میباشد.

(۳ و ۹): "انسانی - اجتماعی"، اشاره به رابطه ارگانیک بین انسان و
 اجتماع میباشد که قرآن یک شخصیت دویمندی برای اجتماع قائل است که یک بعد آن
 مبتنی بر افراد تشکیل دهنده اجتماع می باشد (کل نفس بما کسبت رهینه) و بعد
 دیگر آن مبتنی بر خود اجتماع است که قرآن از برای آن شخصیت مستقلی قائل
 است: ۱۴۴ - البقره تکلمه که قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسألون
 عما کنوا یعملون.

(۴ و ۵): اشاره به رشتانان در مکتب اسلام است. قرآن انسان را مجموعه
 متنوعی از خصوصیات متضاد (هلو - ظلم - خاسر - ظانی ...) میداند،
 که اگر این مجموعه متنوع خصوصیات در شرائط مساعدی که ایجاد کننده
 آن شرائط، مکتبی است که بتواند خصوصیات فوق را بر حرکت خویش منطبق کند،
 قرار گیرد، تمام این خصوصیات میتوانند یک رشد اعتدالی جهت ایجاد یک انسان
 چند بعدی که هر بعد آن منطبق بر یکی از این خصوصیات ذاتی انسانی میباشد،
 بوجود آورد. تا بتواند در نتیجه، تکوین آن انسان چند بعدی، یک اجتماع چند -
 بعدی بسازد که ایجاد تکوینی آن (اجتماع) در رابطه با مکتب بتواند شکل اعتدالی
 حرکتی خویش را حفظ نمایند.

(۶): "سوره زخرف آیه ۳۴": "... نحن قسمنا بينهم معیشتهم فی الحیوة
 الدنیا و رفقا بعضهم فوق بعضی درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخرا ...".

الف - تأکید دوباره، بعضهم بعض، اولاً "بیانگوی عدم وجود طبقه در میان
 جامعه می باشد و ثانیاً "بیانگوی تکوین یک حرکت اجتماعی صحیح می باشد. وثالثاً"
 بیانگوی یک همکاری طرفینی در حرکت اجتماعی می باشد.

ب: آیه بیانگوی ضابطه تکوینی انسانها در یک حرکت مختار اجتماعی است،
 که این اجتماع، با انتخاب خود، این ضابطهها را به رابطه بدل مینماید.

ج: فرق بین تفاوت و تبعیض، تفاوت عبارتست از اختلاف بین انسانها با
 توجه به استعدادها و مختلف آنها. یعنی اختلاف آنها مبتنی بر تفاوت استعدادها و پتان
 هست که باعث ایجاد حرکت و اعتدال در اجتماع میشود. اما تبعیض عبارتست از
 اختلاف بین انسانها بدون مبتنی بودن این اختلاف بر استعدادها و تفاوت آنها،
 بلکه این اختلاف مبتنی بر "نژاد - مذهب و اقتصاد" می باشد.

(۷): اشاره به مبتنی بودن اجتماع در اسلام بر چهار اصل "قرآن - سنت -
 اجماع - عقل" است، که از دیدگاه مایموان به جای عقل، علم گذاشت، زیرا عقل
 عبارتست از حالت پویایی فکرات که زائیده رشد علمی می باشد. (پایه دینامیک
 مکتب اسلام مبتنی بر سه اصل ۱ - اجتماع ۲ - هجرت ۳ - امر به معروف و نهی -
 از منکر، میباشد).

(۸): صورت انطباقی و صورت تطبیقی، بیانگوی دو حالتی است که تمام
 پدیده های هستی در راه بنا کردن یک اعتدال حرکتی در رابطه با یکدیگر دارا
 می باشند.

صورت انطباقی با انفعالی عبارتست از بیان حالت پدیده ای که در حرکت خویش
 برای ایجاد اعتدال حرکتی با دیگر پدیده ها سعی میکند که حرکت خود را بر مبنای
 موازین حرکتی آنها قرار دهد. اما صورت تطبیقی عبارتست از حالت حرکتی پدیده ای
 که در راه ایجاد اعتدال با دیگر پدیده ها، میگوید تا حرکت آنها را بشکل حرکت
 خود در آورد.